

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٠٦٣٧٣

۸۷/۱۰/۱۲۵۱

۸۷/۱۰/۲۱

دانشکده علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## جستجوی ریشه های معرفت عرفانی در ادعیه اهل بیت (ع)

از

سید مجتبی روحی پور

استاد راهنما

دکتر محمد کاظم یوسف پور

استاد مشاور

دکتر علی صفایی سنگری

۱۳۸۶ / ۱۰ / ۱۳



اسفندماه ۱۳۸۶

۱۰۶۳۷۳

تقدیم به مادر مهربان امت،

فاطمه سلام الله علیها

و پدر و مادرم

که مرا با مهر او و فرزندان پاکش پروریدند

در انجام این رساله از یاری عزیزانی بهره برده ام، که بدین وسیله از کمک های بی دریغ اساتید محترم جناب آقای دکتر محمد کاظم یوسف پور که با سعه صدر شرایط خاص مرا تحمل نموده اند، جناب آقای دکتر علی صفایی سنگری مشاور ارجمند، دوست گرامی جناب آقای سعید گلناری که کتابخانه پرمحتوای خویش را در اختیارم قرار دادند و همچنین از برادر عزیز جناب آقای هانی رنجبر که در مسایل معرفتی از مشاوره ایشان بهره جسته ام، تشکر می کنم. ... و قدردان تمامی یارانی هستم که در این راه پشتیبان و همراهم بوده اند.

## فهرست مطالب

ج	چکیده فارسی.....	
چ	چکیده انگلیسی.....	
۱	مقدمه.....	
۳	۱- ویژگی های معرفت عرفانی.....	
۳	۱-۱) مواجهه مستقیم با حقیقت بدون وسایط (کسب فیض بی واسطه).....	
۶	۱-۱-۱) شهود در قرآن و احادیث.....	
۱۲	۱-۱-۲) کسب فیض بی واسطه و مفاهیم باب الله و خلیفه الله.....	
۱۷	۱-۲) آمیختگی با عمل.....	
۱۸	۱-۳) نقش عقل در معرفت عرفانی.....	
۲۰	۱-۳-۱) جایگاه عقل در معرفت الهی.....	
۲۵	۱-۴) تنگنای زبان در بیان معرفت عرفانی.....	
۲۸	۱-۴-۱) وضع اصطلاحات خاص.....	
۲۸	۱-۴-۲) لزوم کتمان اسرار.....	
۲۹	۱-۴-۳) دشواری رازداری.....	
۳۱	۱-۴-۴) تنگنای زبان در کلام اهل بیت علیهم السلام.....	
۳۲	۱-۵) معرفت حق به تعریف و تعرف اوست.....	
۳۷	۲- معرفت الهی.....	
۳۷	۲-۱) ذات الهی.....	
۳۸	۲-۱-۱) تنزیه ذات.....	
۴۰	۲-۱-۲) ذات در کلام آل الله (ع).....	
۴۳	۲-۲) اسماء و صفات الهی.....	
۶۳	۲-۳) ارتباط خدا و جهان.....	
۶۵	۲-۳-۱) چگونگی صدور کثرت از حق.....	
۷۲	۲-۴) تشبیه و تنزیه.....	
۷۵	۳- جایگاه معرفت در نظام الهی.....	
۸۰	۴- توحید.....	
۸۲	۴-۱) وحدت وجود.....	

- ۸۴.....۱-۱-۴ حقیقت وجود، واحد و از آن خداوند است.....
- ۸۶.....۲-۱-۴ رابطه وجود و ذات حق.....
- ۸۸.....۳-۱-۴ کثرت واقعیت دارد.....
- ۸۹.....۴-۱-۴ بررسی جملاتی از ادعیه و احادیث و آیاتی از قرآن مجید.....
- ۹۱.....۵- ( ثمرات معرفت.....
- ۹۱.....۱-۵ ( محبت.....
- ۹۳.....۱-۱-۵ عذاب آری، فراق نه.....
- ۹۴.....۲-۱-۵ تنها مقصود، حق است.....
- ۹۷.....۲-۵ ( هیبت و انس.....
- ۹۸.....۳-۵ نتیجه.....
- ۱۰۱.....۶ منابع.....

جستجوی ریشه های معرفت عرفانی در ادعیه اهل بیت (ع)

سید مجتبی روحی پور

برای جستجوی تاثیرات تعالیم عترت(ع) در معرفت عرفانی، ابتدا ویژگی ها و شاخصه های معرفتی که عارف در نظر دارد و طُرُق حصول معرفت از نظر او را با در کنار هم قرار دادن جملات و عبارات عرفا و بیانات عترت(ع) در روایات، به ویژه ادعیه، مقایسه نموده ایم.

عارف و معصوم(ع)، هر دو بر آنند که معرفت الهی با تعریف و تعرف حضرت حق، میسر است. شهود حقایق و یافتن معارف در دل و جان صافی و پاک و بهره مندی از عقل مؤید به نور الهی و تکیه بر عمل در هر دو دیدگاه، به چشم می آید. لیکن تفاوت در میزان بهره مندی عینی و عملی از ابزار مذکور و نتایج این فرایند است. مواردی از جمله اسماء و صفات، تشبیه و تنزیه، ثمرات معرفت، رابطه حق تعالی و هستی را در دو دیدگاه مقایسه نموده ایم. علیرغم فراوانی مضامین و موارد مشترک باید گفت در نزد خاندان پیامبر(ص) تکیه بر عصمت و فرد معصوم(ع) و تأیید الهی او و لزوم تبعیت از او و محوریتش مطرح است. بدین گونه دریافت های اهل عرفان اگرچه قرین صحت، ایشان را از معصوم(ع) بی نیاز نمی گرداند. بلکه در نگاه آل الله(ع) تمامی فیوضات از مجرای این بزرگواران که خلفای الهی اند جریان دارد.

کلید واژه: معرفت، عرفان، اهل بیت(ع)، دعا، شهود، توحید، صفات الهی

## Abstract

### Probing the Gnostic knowledge's Roots in Ahl-e-Beit's Prayers

Seied Mojtaba Rouhi Pour

For probing effects of Itrat (the prophet's family) in Gnostic knowledge, at first, we have compared traits and parameters of knowledge that mystic holds, and the ways of achievement to knowledge with his idea, with juxtapose the sentences and locutions of mystics and Itrat's expressions in traditions and especially prayers.

Both of mystic and innocent believe that divine knowledge will be done with definition and meet of Lord. Intuition of truth and find of knowledge in strainer and clean heart and life and also enjoyment of wisdom that is confirmed by the divine light and lean on act, have been emerged in both of standpoints.

But, the difference between amount of objective and applied enjoyment due to mentioned tools and results of this process. We have compared Items such as titles and epithets, comparison and cleanse of results of knowledge, and relation between Lord and creation in two standpoints. Despite the plenty of themes and common items, must say: by the prophet's family, lean on innocent's chastity and his divine approval and necessity of allegiance of him and his be axial, poses. Thus, the intuitions of mystics, although, close to accuracy, won't needless them from innocent. But in the view of the God's dynasty, all of blessing is flowed from channel of these magnanimous who are divine caliphs.

**Key Words:** Knowledge, Gnosis, Ahl-e-Beit, Prayers, Intuition, Theism, Divine Qualities



مرز و بوم ایران در پهنه تاریخ پرفراز و نشیب خویش، ترکنازی‌ها و چپاولگری‌های بسیاری را شاهد بوده است، و مهاجمان زخم‌های بسیاری بر پیکر این استوار بوم و برنشانده‌اند، و بسیار از گنجینه‌های آن به یغما برده‌اند. لیکن این آسمانی خاک، به‌رغم تمامی جدّ و جهد اهریمنان، هنوز راست‌قامت و سرافراز است که به ستون‌هایی سترگ تکیه دارد. یکی از این نقاط اتکاء و اعتلاء گنجینه معارف عرفانی است و اگر با متون نظم و نثر پارسی مأنوس شویم، بخش قابل توجهی از آنها را عرصه عرضة این معارف خواهیم یافت. در عرفان آنگونه که از ظاهر واژه نیز برمی‌آید، شناخت و معرفت مطرح است لیکن معرفتی نه چون علوم مدرسه‌ای که با درس و بحث فراهم آید، بلکه معرفتی ذوقی و شهودی که در نتیجه صفای باطن و تزکیه دل به دست می‌آید. در این طریق عارف با زدودن زنگارهایی که به تبع زندگی دنیوی و اقتضائات آن بر دل می‌نشیند، آینه‌ای صافی فراهم می‌آورد تا در آن تجلی محبوب ازلی را دریابد. اهل عرفان علم شهودی و کشفی را برتر از دیگر علوم می‌دانند، و دانش‌های دیگر را با توجه به میزان کارآیی آنها در مسیر بینش می‌سنجند، لذا علوم کسبی را به دلیل جهت‌گیری دنیوی این علوم، حجاب راه و مانع وصول به حقیقت می‌شمارند. علوم کسبی با درگیر کردن انسان در گره‌ها و پیچیدگی‌هایی که گشودنشان نه تنها نفعی ندارد بلکه فرصت و فراغت پرداختن به علم حقیقی و خودشناسی و خداشناسی را از انسان سلب می‌کند، خطرات بزرگی چون خودبینی و غرور را نیز به همراه دارند. [یوسف پور، ۱۳۸۰، ص ۴-۳۱۰].

درست در نقطه مقابل جهت‌گیری عرفان که رهایی از خود را مدّ نظر دارد:

علم کز تو تو را بنستاند      جهل از آن علم به بود صد بار [سنایی، ص ۲۰۰]

خاستگاه تصوف و عرفان در جهان اسلام را اعتراض برخی از مؤمنین به رواج دنیاگرایی میان مسلمانان و دوری از جامعه صدر اسلام دانسته‌اند. مبارزه‌ای که با تقید و پایبندی شدید به زهد و عبادت علیه دنیاگرایی شکل پیدا کرد [یوسف پور، ۱۳۸۰، ص ۲۸]. جدا از چگونگی و اثرات این حرکت، می‌توان آن را برخاسته از نیاتی صادقانه دانست که رجوع به حقیقت مسلمانی را مدّ نظر داشته‌اند. لیکن این مقدمات منجر به پیدایش عرفان و تصوف با تشخصی ویژه در جامعه مسلمانان گردید. چگونگی این سیر مدّ نظر نیست، لیکن آنچه از آن انگیزه‌های صادقانه پایه و مایه گرفته بود، در طول حیات خود به شدت مورد اعتراض عالمان دین و شریعت قرار گرفته است. آنچه توجه مرا به خود جلب کرده این نکته است که "اغلب قریب به تمام صوفیان، سلسله انساب خود را به یکی از امامان معصوم شیعه (ع) می‌رسانند." [یوسف پور، ۱۳۸۰، ص ۵۷]، و یا در تقریرات و تعالیم ایشان موارد متعددی یافت می‌شود که گمان تاثیرپذیری ایشان از آل‌الله (ع) را قوت می‌بخشد. بر آن شدیم تا در حدّ وسع و بضاعت، نظرات عرفا را در مکتب آل‌الله ریشه‌یابی کنیم و شباهت‌ها

و اختلاف‌ها را پیش روی نهیم. برای این منظور ادعیه اهل بیت(ع) را محور قرار دادیم از آن رو که سرشار از نکات و موارد مشابه با آثار عارفان هستند. نیز کوشیدیم در حدّ بضاعت ساختار تربیتی و نوع نگاه عترت(ع) به عالم و آدم را بجوییم، گرچه این مهم بیشتر صبغه معرفتی دارد و بجاست که عالمان بزرگوار و اهل معرفت در آن وارد شوند، امیدواریم کار کوچک ما سرآغاز پژوهش‌های مفید و مؤثر اهل تحقیق برای رواج و رونق هرچه بیشتر معارف خاندان وحی(ع) باشد.

باید بگوییم که جای بهره‌گیری از روش‌های منظم و علمی در بررسی تأثیرات احتمالی آل‌الله(ع) بر معرفت عرفانی خالی است و تلاش ما در حدّ رساله‌ای دانشجویی و در شکلی ابتدایی صورت گرفته است. در راستای دستیابی به نظرات عترت(ع) به عین عبارات ایشان توجه کرده‌ایم و لزومی در پیروی از نظرات عالمان برجسته شیعه ندیدیم، نه از آن رو که تعرضی به مقام شامخ علمای دین تلقی گردد؛ بلکه معارف خاندان وحی را به گونه‌ای می‌دانیم که علمای عظام، هرچند در این راه ساعی و توانا بوده‌اند، به عمق و انتهای آن دست نیافته‌اند و راه دست‌یابی به لایه‌های پنهان معارف اهل بیت(ع) بسیار طولانی و، طبق روایت، کلامشان صعب و مستصعب است.

طرح کلی برخی نظرات معرفتی که به گمان ما با تعالیم عترت(ع) منطبق است را از نظرات یکی از شیعیان بزرگوار آل‌الله(ع) برداشت کرده‌ایم و آنگاه در ارائه و استدلال به سراغ نصوص رفته‌ایم. با این نگاه که تفاوت اساسی برخی آراء با آنچه نزد عموم پیروان عترت(ع) مسلم تلقی می‌گردد، تحرّکی در فضای علمی - معرفتی ایجاد کند. روش ما در دست‌یابی به نظرات عترت(ع) مبنی بر اعتماد همه‌جانبه بر اقوال حضرات معصومین(ع) بوده است تا محصول، حتّی المقدور، نظر و رأی ایشان باشد و در مقام اثبات آراء به عنوان حقایق لایتغیر و مطابق با واقع نیستیم، اگرچه این موارد را عین مدّعی آل‌الله(ع) دانسته و خود در جایگاه یک محبّ به آنها معتقدیم.

بر این عقیده‌ام که مراجعه به نصوص و برداشت از آنها طبق سلیقه، حتّی انتخاب امر مثبتی از میان چند امر مثبت با تکیه بر دریافت خود، طغیان و سرپیچی از ولایت و رفتار یهود گونه خواهد بود و پیروان عترت(ع) دغدغه هماهنگی همه‌جانبه با امام‌حی(ع) را دارند. لذا تکیه بر مطالب این رساله به عنوان مبنایی برای اعتقاد و عمل بدون بررسی همه‌جانبه، توصیه نمی‌گردد. مسایل مطرح در معرفت عرفانی را در چندین عنوان بیان می‌نماییم. و در مواردی که دیدگاه عرفا با نظر اهل بیت(ع) یکسان است، ضمن توضیح عنوان مربوط، سخن را با استفاده از عبارات برگزیده از کلام اهل عرفان و بیانات خاندان وحی(ع) مستند خواهیم کرد و در مواردی که اختلاف عقیده وجود دارد، هریک از نظرات را جداگانه و مختصر بیان کرده، سپس به ذکر تفاوت‌ها می‌پردازیم. لازم است ذکر شود که در نقل بسیاری از روایات از منابع نرم افزاری یا جوامع روایی بهره گرفته‌ایم، لیکن برای سهولت پیگیری به مأخذ اصلی ارجاع داده‌ایم. همچنین در

جستجوی برخی عبارات، از آثار دیگران بهره گرفته‌ایم و نشانی ماخذ اصلی را ذکر نموده‌ایم، لیکن از منابع واسطه در فهرست منابع نام برده شده است.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

## ۱- ویژگی‌های معرفت عرفانی

### ۱-۱- مواجهه مستقیم با حقیقت بدون وسایط (کسب فیض بی‌واسطه)

یکی از وجوه برتری معرفت عرفانی آن است که دلایل و وسایط کنار زده می‌شوند تا عارف بی‌واسطه با حقیقت روبه‌رو گردد. آن‌گونه که باید از وجود خیالی خویش نیز بگذرد و در وجود حقیقی فانی گردد.

"پس خداوند عزوجل بنده را به تعریف و تعریف خود شناسا کرد تا وی را بدو شناخت، شناختنی نه که موصول آلت بود، شناختنی که وجود وی در آن عاریت بود تا به همه وجود، عارف را انایت خیانت آمد تا ذکرش بی‌نسیان بود و روزگارش بی‌تقصیر و معرفت وی حال بود نه مقال" [هجویری، ۱۳۷۵، ص ۳۴۷]

عارف پرداختن به دلایل را مانع وصول و شناخت عینی مدلول و مطلوب می‌داند:

واسطه هر جا فزون شد، وصل جست واسطه کم، ذوق وصل افزون‌تر است [مولوی، ۱۳۷۴، دفتر پنجم، بیت ۷۹۴]

روح ما پیش از آنکه به کالبد مادی مقید شود بی‌واسطه از حق "الست بریکم" می‌شنید و جواب "بلی" می‌گفت. نباید به دنیا پا می‌گذاشت تا عیان را با بیان معاوضه کند. این آن مثل است که گویند "پایش رها کن که پی اش اینک!" [نجم رازی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۵]. جلال الدین رومی این مفهوم را اینگونه به تمثیل درآورده است که شخصی، دزدی در خانه دید و در پی او دوید و درست آن هنگام که به دزد دست یافت، دزدی دیگر ندا در داد که بازگرد و اوضاع نابسامان خانه را دریا ب. مرد به گمان آنکه منادی خیرخواه

اوست و خانواده‌اش را خطری تهدید کرده است، دزد را رها نموده، باز می‌گردد و سبب بانگ و فریاد را جویا می‌شود و پاسخ

می‌شنود که:

گفت اینک بین نشان پای دزد	این طرف رفته‌ست دزد زن بمزد
نک نشان پای دزدِ قلبتان	در پی او رو، بدین نقش و نشان
گفت ای ابله چه می‌گویی مرا؟	من گرفته بودم آخر مر ورا
دزد را از بانگ تو بگذاشتم	من تو خر را آدمی پنداشتم
این چه ژاژست و چه هرزه ای فلان	من حقیقت یافتم، چه بود نشان؟
گفت من از حق نشانت می‌دهم	این نشان است، از حقیقت آگهم
گفت طراری تو یا خود ابلهی؟	بلکه تو دزدی و زین حال آگهی
خصم خود را می‌کشیدم من کشان	تو ره‌نیدی ورا کاینک نشان
تو جهت گو، من بروم از جهات	در وصال آیات کو، یا بیانات؟
صنع بیند مرد محبوب از صفات	در صفات آن است کو گم کرد ذات
واصلان چون غرق ذات اند ای پسر	کی کنند اندر صفات او نظر؟
چونکه اندر قعر جو باشد سرت	کی به رنگ آب افتد منظر؟
ور به رنگ آب باز آیی ز قعر	پس پلاسی بستدی، دادی تو شعر
طاعت عامه، گناه خاصگان	و وصلت عامه، حجاب خاص دان
مر وزیری را کند شه محتسب	شه عدو او بود، نبود محب
هم گناهی کرده باشد آن وزیر	بی سبب نبود تغیر ناگزیر
آنکه زاول محتسب بُد، خود ورا	بخت و روزی آن بُدست از ابتدا
لیک آنک اول وزیر شه بُدست	محتسب کردن، سبب فعل بد است
چون تو را شه ز آستانه پیش خواند	باز سوی آستانه باز رانند
تو یقین می‌دان که جرمی کرده‌ای	جبر را از جهل پیش آورده‌ای

که مرا روزی و قسمت این بُدست پس چرا دی بودت آن دولت به دست؟

قسمت خود خود بریدی تو ز جهل قسمت خود را فزاید مردِ اهل

[ مولوی، ۱۳۷۴، دفتر دوم، بیت ۳۲-۲۸۱۱ ]

سالک در پی مجاهده و ریاضت به جنبه‌های فرامادی و برتر عالم راه می‌یابد و با اشرافی که عوالم بالا بر جهان مادی دارند حقیقت اشیاء را درمی‌یابد و تمام خلقت را جلوه حقیقتی یگانه می‌بیند، نیست‌هایی که به نظر هست می‌نمایند و آن هست حقیقی که چهره در نقاب این همه نقش پنهان کرده است با آنکه در اوج ظهور است.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد [حافظ، ۱۳۸۲، ص ۷۴]

همه سخن اهل ذوق و شهود آن است که روی دلدار را بی‌حجاب و حایل می‌خواهند:

من نخواهم دایه، مادر خوشتر است موسی ام من، دایه من مادر است

من نخواهم لطف مه از واسطه که هلاک قوم شد این رابطه

یا مگر ابری شود فانی راه تا نگردد او حجاب روی ماه

[ مولوی، ۱۳۷۴، دفتر پنجم، بیت ۳-۷۰۱ ]

نیز امام العارفین زین العابدین (ع) در مناجاة الخائفین می‌فرماید:

«... و لا تَحْبِبْ مشتاقیک عن النظر الی جمیل رؤیتک» خدایا مشتاقانت را از جمال دیدارت محبوب مفرما. [الموحدا لابطحی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۵] در علوم عقلی و کسبی از دلایل به مدلول می‌رسند. اما برای اهل کشف، دلایل، حجابند. اینان حق را به حق می‌شناسند و غیر را به او.

از علی (ع) از معرفت پرسیدند، فرمود: عرف الله بالله و عرف مادون الله بنور الله: خداوند را عزوجل بدو شناختم و جز خداوند را به نور او شناختم. [هجوری، ۱۳۷۵، ص ۳۴۴]. از نگاه ابن عربی نیز به دنبال علم رفتن بدون آنکه هدف، یافتن ریشه‌های معرفت در خدا باشد چیزی جز کچروی نیست و آنچه حاصل می‌شود به هیچ‌وجه معرفت نخواهد بود، بلکه انسان را در باب ماهیت واقعی امور به جهالت خواهد افکند. "نسبت دادن هر مخلوقی به مخلوق دیگر، یک مجاز است و صورتی که باعث حجاب می‌شود". شرفی برای انسان جز معرفت به خدای تعالی نیست، اما علم انسان به غیر خدا یک نوع سردرگمی است که انسان محبوب، خود را بدان گرفتار می‌کند. بنابراین شخص منصف، همتی جز معرفت یافتن به خدای تعالی ندارد". [چیتیک، ۱۳۸۴، ص ۶۵]. اینکه به جای پرداختن به حواشی و

دلایل سراغ اصل و خود مدلول برویم نه تنها پذیرفته است بلکه شک نیست که آگاهی ای که در مواجهه رودررو و مشاهده عینی حاصل می‌شود قابل مقایسه با آگاهی‌هایی که در پی پرداختن به استدلال به دست می‌آیند نخواهد بود: "شنیدن کی بود مانند دیدن". کسی که منکر ارزش مشاهده مستقیم باشد و برتری شهود عینی را بر استدلال نپذیرد از بی‌خبری و جهالت خود خبر می‌دهد و به گفته عین القضاة "کسی که گمان می‌کند گرفتاری در چنگال درنده‌ای مودی با تصور آن گرفتاری یکی است در پرتگاه جهل سرنگون گردیده است". [یشری، ۱۳۸۲، ص ۳۷۵].

اما بحثی در معرفت شهودی مطرح است که آیا شهود حقایق فرامادی مصون از اشتباه و خطاست یا خیر؟ و نیز به فرض پذیرش صحّت شهود، آیا سالک مجاز است شهود خود را مبنای اعتقاد و عمل قرار دهد؟ این موارد را تحت عنوان شهود در قرآن و حدیث بررسی می‌کنیم، و به این مطلب که آیا حضرت حق مصداق مشهود واقع می‌شود یا خیر؟ در فصل معرفت الهی می‌پردازیم. نکته دیگری که در باب کسب فیض بی‌واسطه از حق مطرح است ارتباط این مطلب با مفهوم "باب الله" است که اهل بیت (ع) با این عنوان نامیده می‌شوند. این موضوع در ادامه فصل جاری مطرح می‌گردد.

### ۱-۱-۱ شهود در قرآن و حدیث

در کتاب خدا و احادیث و ادعیه اهل بیت (ع) از "دیدن" آن گونه که چشمی و رای چشم سر لازم آید، سخن به میان آمده است. نه تنها به برکنار رفتن پرده‌ها برای انبیاء و اولیای الهی و شهود حقایق توسط این بزرگواران اشاراتی شده است بلکه قرینه‌هایی مبنی بر آنکه یکایک افراد انسانی از توان ورود به این عرصه برخوردارند، وجود دارد. قرآن مجید در سوره اعراف می‌فرماید: «اولم ينظروا فی ملکوت السموات و الارض... فبأی حدیث بعده يؤمنون» [۱۸۵/۷] آیا به ملکوت آسمان‌ها و زمین نمی‌نگرند... پس به کدام سخن پس از آن ایمان خواهند آورد.

آیه به روشنی دعوت به رؤیت ملکوت می‌کند و با توجه به عبارت پایانی آیه که از ایمان نیاوردن افراد سخن گفته است می‌توان نتیجه گرفت که حتی آنان که از دایره ایمان خارج‌اند بالقوه توان رؤیت ملکوت را دارند. نیز در آیات متعددی دعوت به دیدن "عاقبت" مفسدین یا مکذّبین یا مجرمین و ... و عبرت گرفتن از سرانجام آنها شده است و "عاقبت" به طور خاص در عالم برزخ قابل مشاهده است. انسان علاوه بر بهره‌مندی از جسم مادی و تبعاً توان اثرگذاری درعالم ماده از جنبه‌های دیگری نیز برخوردار است که بالقوه انسان را قادر به ارتباط با عوالم دیگر و اثرگذاری در آنها می‌کند. گرچه بیشتر انسان‌ها در پی زندگی در دنیا و توجه به امور مادی

از ابعاد غیر مادی خویش غفلت می‌ورزند، لیکن کم و بیش تجربه‌هایی از جنبه‌های فرامادی دارند که ملموس‌ترین نمونه آنها خواب و رؤیاست. روح انسان در خواب با حفظ ارتباط خود با بدن به سیر می‌پردازد و از آنجا که وقایع و حوادث گذشته و آینده در عوالم برتر قابل شهود است، گاه پیش می‌آید که شخص اتفاقی را سال‌ها پیش از رخداد آن به خواب می‌بیند. آنچه در مورد خواب و رؤیا گفتیم از آن جهت است که عموم از آن تجربه‌ای، گرچه اندک، دارند. لیکن شهود و مکاشفه، در عین برخی وجوه تشابه، با خواب تفاوت دارند. اینکه گذشته و آینده در عوالم مافوق در کنار هم هستند و فرد اگر اجازه و توان رؤیت داشته باشد می‌تواند در زمان و مکان سیر کند شاهد قرآنی نیز دارد. در سوره انبیاء(ع)، از ابراهیم(ع) نقل می‌شود که: «قال بل ربکم ربّ السموات و الارض الّذی فطرهنّ و انا علی ذلکم من الشّاهدین». گفت: بلکه پروردگار شما پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را فطر کرد و من بر آن گواهم. [۵۶/۲۱] آری، ابراهیم(ع) که سال‌ها پس از خلقت آسمان‌ها و زمین و فطر آنها پا به دنیا گذاشته است، می‌فرماید که شاهد فطر آسمان‌ها و زمین بوده‌ام. چگونه؟! پاسخ را در آیه‌ای از سوره انعام می‌یابیم «و کذلک نُری ابراهیمَ ملکوتَ السّموات و الارض و لیکون من الموقنین» [۷۵/۶] و اینچنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمودیم تا از یقین کنندگان باشد.

ابراهیم خلیل(ع) از جنبه ملکوتی شاهد فطر آسمان‌ها و زمین بوده است. همانگونه که در نمونه‌های قرآنی دیدیم و نیز از روایات قابل دریافت است، در مکتب خاندان وحی، شهود و مکاشفه، با شرایط و ویژگی‌هایی، مقبول و مطلوب است. ائمه(ع) گاه یاران خود را به سفرهایی غیر مادی می‌بردند و با کنار زدن پرده‌ها از مقابل دیدگان اصحاب، مسایل و حقایقی را به ایشان می‌آموختند.

چند نمونه روشن از عبارات معصومین علیهم السلام در دعاها که در آنها از حقّ متعال شهود و رفع حجاب را می‌طلبند نقل می‌نماییم:

در مناجات شعبانیه که هم از حضرت امیر(ع) و هم از امام صادق(ص) نقل شده و به قولی همه آل‌الله(ع) آن را زمزمه کرده‌اند می‌خوانیم: «الهی هب لی کمالَ الانقطاع الیک وأنر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حُجبَ النّور و ...» [الموحد الابطحی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۳]. خدایا نهایت بریدگی (از دیگران) به سوی خودت به من هدیه کن و چشم‌های قلبمان را به روشنائی نگاه به سویت روشن فرما تا چشم‌های دل پرده‌های نور را بدرند و ...

از رسول اکرم(ص) نقل است که:

«سألک خشیته فی الغیب و الشهادة ولذّة النّظر الی وجهک والشّوق الی لقاءک». از تو خوف از تو در نهان و آشکار می‌طلبم... و لذّت

نگاه به دیدارت و شوق به لقایت. [الموحد الابطحی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۰]

و نیز عباراتی با تفاوت اندک با دعای پیامبر از فاطمه (س):

«وأسألك النظر إلى وجهك والشوق إلى لقائك...» [الموحدالابطحی، ۱۳۷۹، ص ۲۳]

و سرانجام جملاتی از مناجاة العارفين از حضرت زین العابدین (ع):

«الهی فاجعلنا من الدین ترسخت اشجارُ الشوق الیک فی حدائقِ صدورهم... فهم الی اوکارِ الافکار یاوون و فی ریاضِ القرب و المکاشفة

یرتعون... قد کُشف الغطاء عن أبصارهم». [الموحدالابطحی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۷]

خدایا پس ما را از کسانی قرار ده که درخت‌های شوق به تو در باغ‌های سینه‌هاشان ریشه دوانده... پس ایشان در بهشت‌های قُرب و مکاشفه خوشند... پرده‌ها از چشم‌هایشان کنار رفته است.

اکنون که پذیرش شهود و مکاشفه را در مکتب اهل بیت علیهم السلام به اجمال نشان دادیم به میزان اعتبار مکاشفات و شرایط استفاده از شهود می‌پردازیم.

غالب عرفا بر بی‌اعتباری ذوق و شهود متناقض با قرآن و حدیث اتفاق نظر دارند. ابن عربی در تشریح میزان شرع آورده است: "هرگاه علمی از علوم الهی به تو عطا شود... اگر عالم به شرع باشیم خود در شرع جستجو می‌کنیم که آیا از کسی از پیامبران روایت شده که از جانب خداوند چنین و چنان گفته باشد. پس اگر گفتند آری، آن را با آنچه علماً یافته‌ای و به تو گفته شده، بسنج و بدان که تو در این مسأله وارث آن پیامبر هستی، یا اینکه در قرآن نظر می‌شود که آیا بر آن علم دلالت دارد یا خیر". [کاکایی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴].

عارف شیعه، سید حیدر آملی، از احتیاج به امام معصوم و جانشینان او می‌گوید:

«ولهذا احتجنا بعد الانبياء و الرسل -عليهم السلام- الى الامام و المرشد لقوله تعالى: "فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون" لانّ کلّ واحد

لیس له قوّة التمییز بین الالهامین الحقیقی و غیر الحقیقی، و (بین) الخاطر الالهیّ و (الخاطر) الشیطانیّ و غیر ذلك. والذکر هو القرآن أو

النبیّ و أهله، (هم) أهل بیته من الائمة المعصومین المطلّعیین علی اسرار القرآن و حقایقه و دقایقه. و لقوله تعالیّ أيضاً تأکیداً لهذا المعنی.

"فإن تنازعتم فی شیءٍ فردّوه الی الله و الرسول". آی الی أهل الله تعالیّ و أهل رسوله. والآیات الدالّة علی متابعة الکامل و المرشد، الّذی

هو الامام المعصوم أو العلماء الورثة من خلفائهم، کثیرة». [آملی، ۱۳۸۴، ص ۴۵۶]

و به این دلیل پس از پیامبران و رسولان (ع) به امام و مرشد نیازمندیم به جهت کلام خدا که فرمود: "پس از اهل ذکر برسید اگر

نمی‌دانید". برای آنکه هرکس نیروی تشخیص بین الهام حقیقی و غیر حقیقی و خاطر الهی و خاطر شیطانی و جز آن را ندارد. و منظور از



"ذکر" قرآن است یا پیامبر و خاندانش، اهل بیت او از ائمه معصومین که بر اسرار قرآن و حقایق و نکات ظریف آن آگاهند و به جهت کلام خدا که بر همین معنی تأکید دارد. "اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید پس آن را به خدا و رسول برگردانید". یعنی به اهل خدا و اهل رسولش. و آیتی که بر پیروی از کامل و مرشد که امام معصوم یا علماء وارث که خلفای آنها هستند، دلالت دارند، بسیار است. نقطه مشترک آن است که مشاهدات و مکاشفات که در معرض تأثیر شیاطین یا هواهای نفسانی و خصوصیات فردی و دیگر عوامل است آنگاه اعتبار می‌یابد که مورد تأیید فردی که توان تشخیص دارد قرار گیرد، آنگاه که در این زمینه بدون واسطه به پیامبر و ائمه (ع) رجوع می‌شود تردیدی برجای نخواهد ماند. لیکن زمانی که عارف سالک شخصاً و یا به واسطه فردی که او را کامل و آگاه می‌شمارد به قرآن و نصوص دینی مراجعه می‌کند تا با توجه به مشاهدات خود از آنها برداشت کند چگونه است؟

از ویژگی‌های نصوص دینی به ویژه قرآن، ذووجوه بودن آنهاست، آن گونه که امکان برداشت‌های متناقض و گاه متقابل از آنها وجود دارد. این اشکال عملاً در اختلاف نظرهای اهل سلوک با یکدیگر به چشم می‌آید. حال آنکه هر کدام از طرفین مشاهدات خود را مستند به قرآن و حدیث می‌انگارند و قطعاً از میان دو نظر متضاد، یکی ناصواب خواهد بود. مثال: "شیخ اشراق بر آن است که مطالب کتاب "حکمة الاشراق" را خداوند سبحان در یک شب به او الهام کرده است و او آن را در طی چند ماه نوشته است. وی در این کتاب مجعول بودن ماهیت و روحانیه الحدوث بودن روح و قدمت عناصر اولیه را ادعا می‌کند در حالی که صدر المتألهین، همه این موارد را ناصواب می‌داند". [ملکی میانجی، ۱۳۷۸، ص ۵۷۴]

و یا مسأله خاتمیت ولایت که ابن عربی خاتم ولایت مطلقه را عیسی (ع) دانسته است و ختم ولایت مقیده را به خود نسبت می‌دهد. اما سید حیدر آملی نظر او را به دلایل متعددی مردود می‌داند؛ از جمله به کشف صحیح استناد می‌کند و کشف عدّه‌ای را نیز دلیل صحّت مطلب خود می‌داند: «فالكشف الصحيح يشهد بأن الختمية للولاية المقيدة بالمهدى عليه السلام -أولى من الشيخ، كالختمية للولاية المطلقة بعلي من عيسى- عليهما السلام- و قد شهد بذلك أرباب الكشوف كثيراً في كتبهم و تصانيفهم، كالجنيد و سعدالدین الحموی و صدرالدین القونوی و كالسرى السقطی و معروف الكرخي و الشبلي و تابعيهم...». [آملی، ۱۳۸۴، ص ۴۴۵]. از میان موارد متعددی که می‌توان از اختلاف اهل کشف به دست داد به این دو نمونه بسنده می‌کنیم.

مکاشفات و مشاهدات شاگردان برجسته آل الله (ع) تحت تعالیم حضرات و یا اساساً با همراهی ایشان بوده است. پیروان خاندان وحی آموخته‌اند که تابع امام خویش باشند و همه جانبه خود را با او تطبیق کنند، یعنی با «باب الله» [القیومی الاصفهانی، ۱۳۷۹، ص ۴۰] از این منظر اهل بیت (ع) انسان‌هایی انباشته از فضایل و کمالات تصویر نمی‌شوند، بلکه درهای کاملاً گشوده‌ای به سوی حق می‌باشند و

از خود هیچ خواسته‌ای جز آنچه خدای متعال می‌خواهد ندارند. «عن ابی الحسن الثالث (علیه السلام)، قال: ان الله تبارك و تعالی جعل قلوب الائمة (علیهم السلام) موارد لارادته، واذشاء شیئاً شاءوه و هو قوله تعالی: و ما تشاءونَ اَلا ان یشاء الله ربُّ العالمین». [بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۵۹۸]. امام (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی قلب‌های امامان را خاستگاه اراده اش قرار داد و آن هنگام که چیزی می‌خواهد آن را می‌خواهند و این همان کلام خداست که فرمود: «و نمی‌خواهید جز آنچه خدای پروردگار عالمیان می‌خواهد». پیروی همه‌جانبه از آل‌الله یگانه راه رسیدن به کمال است که انسان را به اوج می‌رساند. با پیروی از پیامبر و خاندانش می‌توان به آنها ملحق شد. در قرآن کریم آمده: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي». پس هر کس پیرو من است، او از من است. [۳۶/۱۴]

یکی از نمونه‌های برجسته که در این مدرسه آموخته گردیده است، سلمان فارسی است آنچنان تابع گردید که اهل بیتش خواندند. «سلمان منّا اهلُ البیت» [صدوق، ۱۳۷۸ق، ص ۶۴]. لذا شیعه نه تنها در مشاهدات و مکاشفات بلکه در بدیهی‌ترین و ساده‌ترین امور نیز چشم به ولی خود دارد. حتّی نمکِ غذایشان را از اهل بیت (ع) می‌خواهند. «لو عرفوه لَوَاسِنَاهُم بالدَّقَّة». اگر حق را می‌شناختند، نمک غذایشان را نیز به عهده می‌گرفتم [کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۸]. به خصوص در باب معرفت، شیعه در محدوده‌ای که امامش تعیین می‌کند سیر می‌نماید. امیر (ع) به کمیل می‌فرماید: «یا کمیل لا تأخذُ اَلا عَنَّا تَکن مَنّا یا کمیل مامن حَركة اَلا و أنت محتاج فیها اِلی المعرفة». ای کمیل جز از ما مگیر تا از ما باشی، هیچ حرکتی نیست مگر آنکه تو در آن نیاز به معرفت داری. [حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۱]. طبق آنچه نقل کردیم پیروان خاندان وحی نه تنها در باب مشاهدات و مکاشفات، برداشت از قرآن و نصوص دینی، بلکه حتّی در سلاقی و روحيّات و امیال خود نیز به دنبال تطبیق با امام زمان خود هستند.

شاید به ذهن بگذرد که اهل کشف نیز غالباً در مشاهدات خود از بزرگان دین و افراد معتبر یا ملائک دریافت می‌کنند. باید گفت وادی شهود، وادی ای پرخطر است. بیشتر مشاهدات در عالم برزخ واقع می‌شود و در محدوده‌ای که میان ملائک، انسان‌ها، جنیان و شیاطین مشترک است و راهزنان این طریق یعنی شیاطین و ابلیسیان که باستاد قرآن دشمنی آشکار با بنی آدم دارند [۶۰/۳۶] مترصد آنند که یکی از انسان‌ها با ریاضت و یا از مسیر تقوی به این عالم چشم بگشاید تا با انبوهی از القانات خویش و تصاویری که به او می‌نمایند او را گمراه نمایند. اهل سلوک قوانین و ضوابطی برای تشخیص القانات شیاطینی وضع نموده‌اند، لیکن این ضوابط نیز غالباً محصول دریافت غیر معصوم از نصوص و یا از تجربیات کشفی و شهودی است. گاه یک اشتباه کوچک، خطرات بزرگ در پی دارد.

از عباراتی از ادعیه آل‌الله (ع) این گونه برمی‌آید که گاه شهود حقایق الهی نیز می‌تواند اثرات منفی داشته باشد: «وَأَسْأَلُكَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ وَالشُّوقَ إِلَى لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ». واز تو نگاه به وجه تو و شوق به دیدارت می‌خواهم بدون ناگواری زیان آور و نه فتنه گمراه کننده. [الموحد الابطحي، ۱۳۷۹، ص ۲۳]

اهل بیت علیهم السلام همواره با در نظر گرفتن استعدادهای یاران و مصالح ایشان، آن مقدار از معارف را که فراخور احوال اصحاب بود ارائه می‌نمودند، شهود و مکاشفه از جایگاه خاصی در تربیت مد نظر اهل بیت (ع) برخوردار است. بسیاری از موارد را می‌توان سراغ گرفت که حضرات شخص را به نحو عملی و در صحنه، با حقایق و معارف الهی آشنا نموده‌اند اما همانگونه که بیان نمودیم نکته کلیدی تبعیت از امام علیه السلام است. شیعه بر اساس فرموده امیر(ع) به کمیل؛ «لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مَنَّا»، همه معارف خود را از امام(ع) می‌گیرد. لذا نه تنها به مکاشفات و مشاهدات شبهه‌ناک، بلکه حتی به مشاهدات یقینی خویش بدون آنکه از تأیید امام(ع) برخوردار باشد واقعی نمی‌نهد. در میان حسنات نیز شیعه تبعیت از أحسنه را برمی‌گزیند. «عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبد الله - عليه السلام - عن قول الله الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه (الی آخر الآیه)، قال: هم المسلمون لآل محمد - صلى الله عليه وآله - الذين اذا سمعوا الحديث لم يزيدوا فيه و لم ينقصوا منه، جاؤوا به كما سمعوه». [قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۹۲]. ابی بصیر گفت: از ابا عبد الله (ع) از سخن خدا که فرمود: آنانکه سخن را می‌شنوند پس از بهترینش پیروی می‌کنند... پرسیدم، فرمود: ایشان تسلیم شوندگان به خاندان پیامبر(ص) هستند. آنانکه وقتی سخن ما را می‌شنوند، بدان نمی‌افزایند و از آن نمی‌کاهند و آن را همانگونه که شنیده‌اند، می‌آورند.

پیرو خاندان رسول(ص) در میان همه حسنات و خوبی‌ها، آن را که امام(ع) مد نظر دارند برمی‌گزیند. در این روش ترتیبی فرد به جای آنکه یکایک خوبی‌ها را مد نظر بگیرد و برای حذف تک تک ردایل برنامه ای مجزاً داشته باشد، به دنبال تطبیق همه‌جانبه با امام حی (ع) است و می‌کوشد شبیه‌ترین به او باشد؛ شباهت در نگاه به عالم و آدم، شباهت در امیال و اخلاق و روحیات و خواست‌ها و... این گونه شیعه در زمانی کوتاه و با روشی کارآمد تمامی خوبی‌ها را در وجود خویش پایدار می‌کند و از بدی‌ها فاصله می‌گیرد. او شباهت به محبوب خود را برگزیده است، لیکن در عمل خود را واجد احسنات و تهی از ردایل می‌یابد. دغدغه شیعه، پی بردن به نظر و خواست امام(ع) در همه جنبه‌های مادی و معنوی است، لیکن آنگاه که خورشید امامت را ابرهای غیبت پوشانده اند، او شیعه‌ترین را می‌جوید، آنکه از خورشید پشت ابر، اثر و نور بیشتری گرفته است.

## ۱-۱-۲ کسب فیض بی واسطه و مفاهیم باب الله ، خلیفه الله و...

آنگاه که در آموزه‌های خاندان وحی(ع) به چگونگی آفرینش و اداره عالم توسط خداوند متعال توجه کنیم، حضور اهل بیت (ع) در نظام الهی بسیار پررنگ است. حتی باید گفت که حق متعال تمامی مُلک خویش را به این بزرگواران استوار کرده است: «...وَبِكُمْ فَتَحَّ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ اللَّهُ وَبِكُمْ يَمْخُوَالله مَائِشَاءُ وَبِكُمْ يُثَبِّت... وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُرْبَ وَبِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ تُسَبِّحُ اللَّهُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أْبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِلُّ جِبَالَهَا عَلَى مَراسِيهَا».

[القیومی الاصفهانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱]

و خدا با شما آغاز کرد و با شما پایان می‌دهد و با شما آنچه را می‌خواهد محو و با شما اثبات می‌کند... و با شما زمین درختانش را می‌رویاند و با شما درختان بار می‌دهند و با شما آسمان بارانش را و روزیش را فرومی‌ریزد و با شما خدا عذاب را برطرف می‌کند و با شما باران را فرومی‌فرستد و با شما زمینی که بدن‌هایتان را حمل می‌کند خدا را تسبیح می‌نماید و با شما کوه‌هایش را بر مکان‌هایشان به دوش می‌گیرد. نقش آل‌الله(ع) در نظام الهی کاملاً در طول جایگاه خداوندی است یعنی همه چیز از آن خداست و فقط توسط او اداره می‌شود و او را هیچ شریکی نیست. اهل بیت(ع) ابزارهای الهی و مجاری نعمات او هستند، لذا اطلاق واسطه به ایشان به این معنی که از حق دریافت کنند و بعد در اعمال و افاضه مستقل باشند نادرست است، بلکه خداوند متعال خود از طریق این مجاری به اداره عالم می‌پردازد. این مفهوم تحت عنوان "خلیفه الله" به اهل بیت عصمت(ع) نسبت داده می‌شود. «السَّلامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ». سلام بر یاران و خلفای خداوند. [القیومی الاصفهانی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۴]

"خلیفه" را در پارسی غالباً "جانشین" معنی کرده‌اند در حالی که این معنی با مفهوم توحیدی خلیفه مغایرت دارد. یکی از اسامی الهی "محیط" است؛ خدا در همه جا حضور و سیطره و احاطه دارد، لذا جانشین به این معنی که خداوند متعال تمام یا بخشی از امور را واگذار نموده باشد و دیگر خویش در آنها نقشی نداشته باشد، صحیح نیست. نیز اگر حضور و سیطره الهی باشد دیگر حضور جانشین بی معنی، بلکه شرک آلود است. خلافت به معنای "مجرأ" است و خلیفه الله مجرای الّهیّت الله است. این معنی از "خلیفه" با دیدگاه توحیدی خاندان وحی(ع) مطابقت دارد و از نظر واژه نیز چند معنی از معنای ای که در کتب لغت عربی آمده است، بسیار به معنی مجرا نزدیکند. فراهیدی در کتاب العین واژه «الخلیف» را «فرج بین جبلین» مطرح کرده است. [فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۶۸]. شکافی بین دو کوه.

نیز این منظور در لسان العرب واژه الخلیف را به معنای الطریق می‌گیرد، یعنی راه، یا الخلیف را به معنای الطریق فی الجبل: راهی در کوه